

Jurisprudential and Legal Analysis of the Ownership of Reclaimed Deserted Lands During the Occultation

Mehdi Khaghani Esfahani¹

Hossein Rasouli Asiabi²

(Received on: 2024-06-10; Accepted on: 2024-09-11)

Abstract

Regarding the ownership of reclaimed deserted lands, two main jurisprudential theories exist. The first theory posits that the ownership relationship of the Imam (PBUH) over deserted lands persists both during his presence and occultation. In this view, the reclamer is merely more entitled than others to possess and utilize such lands. Some contemporary jurists, emphasizing the Imam's role, have substituted the Islamic government's authority for the Imam's ownership and significantly supported the government's sovereignty over deserted lands. The second theory asserts that during the occultation, the Imam's ownership over deserted lands is severed. Consequently, after completing the reclamation process, the reclamer becomes the rightful owner of both the land and the constructed edifices.

This study, employing an analytical-jurisprudential methodology and exploring the corresponding legal dimensions, examines the arguments presented by proponents of both theories. The findings suggest that, based on the implications of affirmative and continuity narrations, reclaiming deserted lands during the occultation does not sever the Imam's or the Islamic government's ownership relationship. Instead, the reclamer is deemed more entitled to possession and is recognized as the owner of any constructed edifices. Implementing the jurists' perspective, which upholds the ownership of deserted lands for the Imam (PBUH) or the Islamic government, is not feasible without the establishment of an Islamic government and adherence to the theory of the Guardianship of the Jurist (Velayat-e Faqih).

Keywords: Deserted Land Ownership, Affirmative Narrations, Continuity Narrations, Permission Narrations, Ownership Narrations

1. Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Research Institute for Humanities and Cultural Studies (SAMT), Tehran, Iran (Corresponding Author) Email: khaghani@sam.ac.ir

2. PhD Graduate in Islamic Jurisprudence and Principles of Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran
Email: hoseinrasoliiasiabi@yahoo.com

تحلیل فقهی، حقوقی مالکیت احیاکننده عرصه زمین‌های موات در دوران غیبت

مهدی خاقانی اصفهانی^۱

حسین رسولی آسیابی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۱)

چکیده

درباره مالکیت احیاکننده عرصه زمین‌های موات دو دیدگاه فقهی وجود دارد؛ نظریه اول: رابطه مالکانه امام (ع) در دوران حضور و غیبت به عرصه زمین‌های موات باقی است و احیاکننده از دیگران سزاوارتر به تصرف در آن است. در آثار بعضی از فقیهان متأخر قائل به حاکمیت جایگاه امامت، حاکمیت حکومت اسلامی جایگزین مالکیت امام (ع) شده است و از بقای حاکمیت حکومت اسلامی به عرصه زمین‌های موات، حمایت چشمگیری به عمل آمده است. نظریه دوم: در دوران غیبت، رابطه مالکانه امام (ع) به زمین‌های موات قطع می‌شود و احیاکننده بعد از تکمیل عملیات احیا، مالک عرصه و اعیانی حادثی محسوب می‌شود. این مقاله به روش تحلیل فقهی-استدلالی همراه با تبیین ابعاد متناظر حقوقی، با بررسی دلایل اقامه شده از سوی قائلان به دو نظریه پیش‌گفته، به این نتیجه دست یافته است که به مقتضای مدلول روایات اثباتی و استمرار، احیای زمین‌های موات در دوران غیبت موجب قطع رابطه مالکانه امام (ع) یا حکومت اسلامی با زمین موات نمی‌شود و احیاکننده از دیگران سزاوارتر به تصرف است و مالک اعیانی حادثی به شمار می‌آید. به‌اجرا آوردن نظریه فقیهان مذهب مبنی بر حفظ مالکیت عرصه اراضی موات برای امام (ع) یا اعمال حاکمیت حکومت اسلامی، بدون تشکیل حکومت اسلامی و التزام به نظریه ولایت فقیه میسر نخواهد شد.

کلیدواژه‌ها: عرصه اراضی موات، روایات اثباتی، روایات استمرار، روایات جواز تصرف، روایات مالکیت

۱. استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
khaghani@samt.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران hoseinrasoliasabi@yahoo.com

مقدمه

فقیهان مذهب امامیه هیچ تفاوتی میان دوران حضور و غیبت امام (ع) درباره مالکیت امام (ع) به عرصه زمین‌های موات قائل نبوده‌اند. از دیدگاه فقیهان مذهب امامیه، با حفظ حق مالکیت امام (ع) درباره عرصه اراضی موات، تصرف در اراضی موات در دوران غیبت مجاز است و احیاکننده، مالک اعیانی احداثی محسوب می‌شود. در دوران معاصر نیز بعضی از فقیهان درباره اراضی موات، به بقای حاکمیت دولت به عرصه این‌گونه اراضی نظر داشته‌اند. از طرف دیگر عده‌ای از فقیهان در دوران غیبت، قائل به سقوط مالکیت امام (ع) و مالکیت احیاکننده به عرصه و اعیانی احداثی هستند. بنابراین مالکیت و عدم مالکیت احیاکننده بر اساس مبانی متفاوت فقهی قابل بررسی است و نتیجه حاصل شده تأثیر مستقیمی بر شیوه اداره امور زمین‌های موات در دوران غیبت خواهد داشت.

قانون‌گذار بدون توجه به مبانی فقهی، به موجب مواد ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۷ و ۴۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع (مصوب ۱۳۴۶) و به موجب تبصره ۱ ماده واحده قانون الحاق دو تبصره به ماده ۳۲ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی و تبصره ۵۴ قانون بودجه سال ۱۳۷۳ کشور و ...، واگذاری قطعی اراضی ملی را تجویز نموده است. درباره اراضی موات، در ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن (مصوب ۱۳۶۶ شمسی) آمده است: «زمین‌های مواتی که اسناد آن در اجرای این قانون ابطال می‌گردد، در اختیار دولت جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد تا مطابق قانون واگذاری و احیای اراضی (مصوب ۱۳۵۹/۱/۲۶) شورای انقلاب اسلامی و آیین‌نامه‌های آن به متقاضیان واجد شرایط واگذار گردد تا برای انجام فعالیت‌های مصرح در این قانون مورد استفاده قرار گیرد». به طور کلی در عرف قانون‌گذاری ایران، رویکرد واگذاری قطعی عرصه اراضی انفالی و اراضی موات به اشخاص حقیقی و حقوقی امر متعارفی است و قانون‌گذار در سال ۱۳۸۹ شمسی به دلیل جلوگیری از روند فزاینده زمین‌خواری در قالب واگذاری قطعی، درصدد الغای این رویه برآمده است. در تبصره ۲ ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی

(مصوب ۱۳۸۹) آمده است: «با تصویب این قانون، انتقال قطعی مالکیت دولت در واگذاری اراضی ملی، دولتی و موات به متقاضیانی که از تاریخ ابلاغ این قانون به بعد شروع به تشکیل پرونده درخواست اراضی می‌نمایند، ممنوع بوده و قوانین مغایر لغو می‌گردد؛ لکن صدور سند مالکیت اعیانی احداثی پیش‌بینی شده در طرح مصوب و پس از اجرای کامل طرح و تأیید هیأت نظارت مندرج در قانون اصلاح ماده ۳۳ اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور (مصوب ۱۳۸۶/۴/۹) مجمع تشخیص مصلحت نظام بلامانع بوده و بهره‌برداری از اراضی مذکور به صورت اجاره، حق بهره‌برداری و یا حق انتفاع و در قالب طرح مصوب، مجاز می‌باشد». البته همان‌طور که انتظار می‌رفت رویه جدید دیری نپایید و قانون‌گذار در سال ۱۳۹۴ شمسی، با تصویب ماده ۴۵ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای مالی کشور، به همان رویکرد و رویه سابق مبنی بر انتقال مالکیت عرصه اراضی ملی و دولتی بازگشت. در تبصره ۲ ماده ۴۵ قانون مذکور آمده است: «واگذاری اراضی ملی و دولتی برای احداث شهرک‌های صنعتی، کشاورزی و خدمات گردشگری و مناطق ویژه اقتصادی مصوب و طرح‌های قابل واگذاری دولتی، با رعایت مقررات زیست‌محیطی، از شمول تبصره ۲ ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مستثنی می‌شود». با لحاظ رویه قانونی موجود که پیوسته متمایل به واگذاری قطعی عرصه‌های اراضی موات است، تبعیت از نظریه فقهی پذیرفته شده از سوی نویسندگان، به معنای سلب اختیار قانون‌گذار در خصوص واگذاری قطعی عرصه اراضی موات خواهد بود.

درباره پیشینه پژوهش باید گفت مقدم و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله «بررسی و نقد قوانین منع احیای اراضی موات و مقایسه آنها با متون فقهی»، پس از تشریح لسان فقه که مؤید توسعه بهره‌برداری اقتصادی از این نوع اراضی در مقایسه با زبان قوانینی که نشان‌دهنده محدودیت و ایجاد مانع بر تمتع از اراضی موات است، به تشریح تعارض‌های قوانین این حوزه با هم و با منابع فقهی همت گمارده‌اند تا چراغ راهی برای معطوف کردن قوانین متشتت

به رویکرد شایسته فقه با تأکید بر نظر امام خمینی (ره) درباره موات باشد. مقاله پیش گفته ضمن بررسی منابع فقهی و با رویکرد به نظر مشهور فقها به ویژه دیدگاه‌های بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در این قلمرو، نظریه افراد مالکی را در بهره‌برداری، قول صائب در نظام فقهی و حقوقی تمتع از اراضی موات دانسته است. تارم و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «ماهیت و احکام اراضی موات در فقه اسلامی» بحث کرده‌اند که مالکیت اراضی موات نزد فقیهان مذاهب خمس‌ه اسلامی به زمینی اطلاق می‌شود که از آن انتفاعی کسب نمی‌گردد. در مالکیت این‌گونه اراضی فقیهان امامیه، حنفیه و مالکیه، برخلاف شافعیه و حنابله، اذن امام را لازم می‌دانند؛ اما نزد امامیه در مورد مالکیت اراضی موات دو دیدگاه وجود دارد؛ یکی حق بهره‌برداری از زمین و پرداخت مالیات، دومی ناظر بر حق مالکیت و تصرف در اراضی موات است. مؤلفان این مقاله همچنین نتیجه گرفته‌اند در ماهیت احیا و شرایط آن، فقیهان امامیه و اهل تسنن نظر مشترک دارند. امین فرد و مشکانی (۱۳۹۳) در مقاله «تأثیر حکومت سیاسی بر حکم فقهی استفاده از انفال در دوران غیبت از دیدگاه شیعه» بحث کرده‌اند که در دوران غیبت کبری، اگر حکومت اسلامی برقرار باشد و به عنوان یک مدل حکومتی برتر، اگر ولایت جامعه با فقیه جامع‌الشرایط باشد، انفال نیز در جایگاه یکی از عناصر حکومت سیاسی در اختیار او قرار می‌گیرد و مردم در میزان، چگونگی استفاده و مالکیت این اموال، باید قوانین جامعه را در نظر بگیرند. در این باره ملاحظه حق مالکیت امام (ع) و استمرار آن به گونه‌ای که عرصه اراضی موات در دوران غیبت در اختیار حکومت اسلامی قرار داشته باشد و مالکیت اشخاص منحصر به اعیانی احداثی خواهد شد، موضعی است که به دلیل قرابت بیشتر با روایات باب انفال و روح احکام فقاهاست امامی در خصوص اراضی طبیعی، مورد پذیرش نویسندگان قرار گرفته است. در واقع اعمال حاکمیت ولی فقیه جامع‌الشرایط در دوران غیبت به عرصه و اعیانی احداثی بر اراضی موات، با ملاحظه حق مالکیت امام (ع) به عرصه اراضی موات و استمرار تا بعد از ظهور اعمال خواهد شد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. عرصه اراضی موات

در فقه امامیه، حکم مشترکات عامه متفاوت از حکم انفال است و فقط انفال در اختیار حکومت اسلامی است که همان (انفال) نیز بر اساس نظر مشهور در فقه امامیه، در زمان غیبت امام در زمره مباحات به شمار می‌آید. «مشترکات عامه از جمله آب‌ها و معادن در استفاده عمومی قرار می‌گیرد و مردم می‌توانند از طریق حیا‌زت اقدام به تملک آنها کنند و به میزان حاجت از آن برداشت نمایند؛ هرچند حیا‌زت همین موارد نیز با قوانین خاص و آیین‌نامه‌های دولتی دیگری محدود و مشروط شده است»^۱ (مداحی نسب و مسلمی، ۱۳۹۴ هـ. ش، ص ۸۳). در فقه امامیه، انفال ویژه امام (ع) است و بهره‌برداری از آن بر اساس اراده امام (ع) به عمل می‌آید. ابن‌برّاج درباره تحقق اراده مالکانه و بی‌قید و شرط امام (ع) به اراضی موات می‌گوید: «... پس همه آنها جزء انفال و به صورت اختصاصی متعلق به امام (ع) است ... امام (ع) می‌تواند آن را ببخشد یا بفروشد یا هر نوع دیگری از روش‌های تصرف را در آن انجام دهد ...» (ابن‌برّاج، ۱۴۰۶ هـ، ج ۱، ص ۱۸۳). اراضی موات در زمره اراضی انفالی و متعلق به امام (ع) است. تا قبل از ظهور دیدگاه حاکمیتی، تعلق حق عینی امام (ع) به زمین‌های موات، از مسلّمات فقه مذهب امامیه محسوب می‌شده است. آیت‌الله منتظری (ره) مفاد روایات باب «إِنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لِلْإِمَامِ (ع)» را به امام در جایگاه نماینده جامعه ارجاع می‌دهد و می‌گوید: «... ما پیش از این احتمال دادیم که آنچه در روایات و سخنان فقها در بیان مصادیق انفال آمده، از باب مثال است؛ لذا معادن و دریاها در برخی آمده و در برخی نیامده است. پس مقصود از انفال در فقه شیعه همه اموال عمومی است که خداوند برای مردم آفریده است و در چیزهای به خصوص محدود نمی‌شود و در زمان‌های مختلف متفاوت است؛ به عنوان نمونه در زمان‌های گذشته زمین از مهم‌ترین اموال عمومی و ارزشمندترین آنها بوده است، ولی در زمان ما دریا و فضا نیز از مهم‌ترین آنها به شمار می‌آید. پس این سنخ

از اموال که دست بشر آن را نیافریده است و متعلق به اشخاص به خصوصی نیست، همه از انفال محسوب است و به امام به عنوان امام که نماینده جامعه است، اختصاص دارد؛ بدین معنی که در اختیار اوست به خاطر حفظ نظم و عدالت و به خاطر پیشگیری از هرج و مرج و تضییع حقوق همه مردم، پس آن گونه که امام صلاح بداند، مصرف و توزیع می گردد و به همین مطلب باز می گردد آنچه در برخی روایات آمده که زمین یا دنیا همه از آن امام است» (منتظری، ۱۴۰۹ هـ، ج ۷، ص ۳۲۷).

این اراضی در فقه مذهب امامیه به اراضی ای اطلاق می شود که بر خلقت اولیه باقی هستند و به دلیل از بین رفتن موانع طبیعی، قابلیت بهره برداری ندارند. مظفر در تعریف اراضی موات می گوید: «موات زمینی است که قابل بهره برداری نیست و خالی از حقوق مالکانه اشخاص مبرا و به شکل طبیعی خود قابلیت انتاج و ثمردهی را ندارد» (مظفر، ۱۳۹۲ هـ، ص ۷۹). اصطلاح عرصه در مقابل اعیانی به کار برده می شود و عرصه به زمین مملوک گفته می شود و اعیانی اموال غیرمنقول موجود در آن زمین را گویند، مانند خانه، چاه، قنات، درختان، استخر و ... (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶ هـ، ص ۶۶).

۲-۱. روایات اثباتی

به روایات نشان دهنده اختصاص انفال به امام (ع)، روایات اثباتی اطلاق می شود. در این روایات، مصادیق انفال و حکم مالکیت امام (ع) به این مصادیق بیان شده است. عناوین مصادیق اراضی انفالی و مالکیت امام (ع) به این مصادیق در روایات آمده است؛ برای نمونه: «... علی بن یعقوب عن ابی الحسن البغدادی عن الحسن بن اسماعیل بن صالح الصیمری قال حدثنی الحسن بن راشد قال حدثنی حماد بن عیسی قال رواه لی بعض اصحابنا ذکره عن العبد الصالح ابی الحسن الاول (ع) قال: ... و برای امام است قله کوهها و عمق درهها و نیزارها و هر زمین مرده ای که صاحبی ندارد و ...» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۱، ص ۵۴۲). گفتنی

است برخی از فقیهان متأخر مصادیق انفال را به بیش از عناوین مذکور در روایات توسعه داده‌اند (مشکینی، [بی‌تا]، ص ۹۶). روایات اثباتی، عام فوقانی و به عنوان اولین ضلع از اضلاع چهارگانه روایات موجود برای استنباط حکم شرعی فرعی مالکیت احیاکننده به زمین‌های موات محسوب می‌شوند.

روایات تشکیل‌دهنده عام فوقانی، مرجع رجوع در موارد استنباط حکم در اطوار مختلف آن از جمله تساقط دو اصل عملی و ... است. شهید صدر می‌گوید: «... رجوع به اصول عملیه فرع بر عدم وجود عام فوقانی است و در صورت وجود عام فوقانی بعد از تساقط، می‌بایست بدان رجوع کرد» (صدر، ۱۴۰۸ هـ، ج ۱، ص ۲۵۵). شایان ذکر است مذهب شهیدان از لحاظ التزام به مالکیت امام (ع) به مصادیق انفال، مخالفتی با مضمون روایات اثباتی ندارد. شیخ انصاری در مقام معرفی مذهب شهیدان درباره تحلیل انفال و نداشتن شهرت آن می‌گوید: «... و در هر صورت من بر مأخذ این شهرت آگاهی نیافتم و به همین دلیل در کتاب حدائق تحلیل تنها در سه مورد به مشهور نسبت داده شده است. بله تحلیل مطلق، مذهب شهیدان و محقق ثانی و تنی چند از متأخرین از آنهاست» (انصاری، ۱۴۱۵ هـ، ص ۳۶۸). دسته‌ای از فقیهان متأخر به مدلول روایات اثباتی در حوزه مالکیت شخصی امام (ع) عمل کرده‌اند. امام خمینی در مقام تبیین مفهومی آیه ۴۱ سوره «انفال» می‌گوید: «... اشکالی در اینکه انفال بعد از رسول‌الله (ص) به ورثه او مانند همسران و غیر آنها به ارث نرسیده است، وجود ندارد...» (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۳، ص ۲۴). ایشان ذیل مبحث مالکیت اراضی موات با تأکید بیشتری می‌گوید: «... و هیچ اشکالی در اینکه انفال مانند سایر اموال امام (ع) ملک شخصی او نبوده تا بین وراث او تقسیم شود، وجود ندارد. پس انفال یا ملک عنوان امامت است یا ملک هیچ‌کس نیست و امام (ع) ولی آن است» (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۳، ص ۲۶). آیت‌الله منتظری التزام به مالکیت شخصی امام (ع) در باب خمس و انفال را محصول دورافتادگی اصحاب از میدان سیاست و حکومت دانسته است و ابراز می‌دارد:

«... عمده اشکال نیز در اینجاست که اصحاب ما به خاطر دوری شان از میدان سیاست و حکومت به ذهنشان نرسیده است که این گونه مسائل به ویژه انفال و اموال عمومی به باب حکومت و چگونگی اداره جامعه و گستردگی نیازمندی های آن مربوط می گردد و اینکه حکومت خواه ناخواه به سیستم مالی گسترده نیازمند است. آقایان لفظ امام که در روایات باب آمده است، بر دوازده امام معصوم (ع) منصرف دانسته اند و ملکیت را نیز بر ملکیت شخصیه حمل کرده اند؛ از این رو به چنین نتایجی رسیده اند و در این باره باید بسیار اندیشید» (منتظری، ۱۴۰۹ هـ، ج ۷، ص ۳۲۵).

۳-۱. روایات استمراری

این روایات دلالت بر حق تصمیم گیری مالکانه امام غایب (عج) بعد از ظهور برای اراضی موات احیا شده دارند. روایات دال بر حق تصمیم گیری امام غایب (عج) بعد از ظهور به این شرح است:

۱. محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از ابن محبوب از هشام بن سالم از ابی خالد الکابلی عن ابی جعفر (ع) قال: «... زمانی که قائم از خاندان من (سلام الله علیه) با شمشیر ظاهر شود، آن گاه او زمین ها را تصرف کند و مانع متصرفان شود و آنها را از آنجا اخراج کند؛ همچنان که رسول خدا (ص) زمین ها را تصرف کردند و مانع متصرفان شدند» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۵، ص ۲۷۹).

۲. محمد بن علی بن محبوب از محمد بن الحسین از الحسن بن محبوب از عمر بن یزید: «... ابو عبد الله (ع) گفت: جدّم امیر المؤمنین می گفت: هر مؤمنی که زمین مرده را زنده کند، زمین به او تعلق دارد و مکلف است که خراج آن را در زمان صلح و همزیستی با مخالفین به امام خود تقدیم کند. اگر قائم آل محمد (عج) به پا خیزد، چه بسا زمین را از او باز پس بگیرد» (طوسی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۴، ص ۱۴۵).

۳. محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن محبوب از عمر بن یزید قال: «... هر آنچه از زمین در دست شیعیان ماست، بر آنها حلال است تا قائم ماقیام کند و مالیات آن را از آنها بگیرد و زمین را به دست آنها واگذارد؛ ولی آنچه در دست دیگران است، هر آنچه از آن سودی برند، بر آنها حرام است تا آنکه قائم ماقیام کند و زمین را از دست آنها بگیرد و آنها را خوار و تهی دست از آن بیرون کند» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۱، ص ۴۰۸).

باتمسک به حق تصمیم‌گیری مالکانه امام غایب (عج) در مورد اراضی موات بعد از ظهور، دومین ضلع از اضلاع چهارگانه منابع روایی موجود برای استنباط حکم شرعی فرعی مالکیت احیاکننده به اراضی موات را می‌توان همین روایات دالّ بر استمرار اعمال نظر مالکانه امام (ع) دانست. اعمال حق مستمر توسط امام غایب (عج) بعد از ظهور، مدلول آشکار این دسته از روایات است.

۴-۱. روایات جواز تصرف

بیشتر این روایات درباره تحلیل خمس است؛ برای نمونه در خصوص تحلیل خمس در روایت آمده است: «علی بن مهزیار می‌گوید: من در نامه‌ای که مربوط به امام باقر (ع) بود، در پاسخ به یک درخواستی این را دیدم؛ درخواست این بود که شما خمس را به من حلال کن. امام در پاسخ به درخواست کتبی این شخص مرقوم فرمودند: کسی که احتیاج دارد به آنچه مربوط به من و حق من است، لازم نیست که خمس بپردازد» (عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۹، ص ۵۴۳). برای مشاهده روایات بیشتر در این باره به کتاب وسائل الشیعه «باب اباحه حصه الامام...» مراجعه نمایید (عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۹، ص ۵۴۳ - ۵۵۴).

مسئله مربوط به بحث این است که روایاتی دلالت بر اصل جواز تصرف در اراضی انفالی دارند. روایات دال بر جواز تصرف در اراضی انفالی به شرح ذیل است:

۱. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عمر بن یزید قال: «همه زمین‌هایی که در اختیار شیعیان ماست، بر آنان حلال است تا آنکه قائم ماقیام نماید...» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۱، ص ۴۰۸).

۲. علی بن الحسن بن فضال عن جعفر بن محمد بن حکیم عن عبد‌الکریم بن عمرو الخثعمی عن الحارث بن المغیره النصری قال: «... به خدای کعبه سوگند که دین ما تباه شده است. ابوجعفر (ع) پای خود را از بالش راحتی واپس کشید و رو به قبله به نیایش پرداخت. از نیایش او با خدا چیزی نفهمیدم جز آنکه در آخر نیایش می‌گفت: «بار خدایا، ما حق خود را بر شیعیان خود حلال کردیم»؛ سپس صورت مبارک خود را به سوی ما برگردانید و خطاب به نجیه گفت: جز ما و شیعیان ما، کسی بر فطرت ابراهیم خلیل نیست...» (طوسی، ۱۴۰۷هـ، ج ۴، ص ۱۴۵).

۳. محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن محمد بن عبد‌الله بن احمد عن علی بن النعمان عن صالح بن حمزه عن ابان بن مصعب عن یونس بن ظبیان او المعلی بن خنیس قال: «... آنچه برای ماست، پس برای شیعیان ماست...» (عاملی، ۱۴۰۹هـ، ج ۹، ص ۵۵۱).

در زمان حضور ائمه هدی (ع)، قبض ید آن نفوس قدسی که حاصل غلبه ایادی باطل و استمرار حکومت ستمگران بوده است، اعمال حاکمیت الهی آن نفوس قدسی بر انفال و اراضی انفالی را با مشکلات جدی مواجه نموده است. افزون بر قبض ید غالبی ائمه هدی، غیبت آخرین منجی (عج) نیز به نوبه خود احکام دو باب سهم امام (ع) از خمس و انفال را متأثر از وضعیت بی سابقه غیبت امام (ع) نموده است. علامه حلی (ره) التزام به قول تحلیل خمس سهم امام (ع) در دوران غیبت را اشتباه دانسته است. ایشان درباره اشتباه بودن قول به تحلیل خمس سهم امام (ع) در دوران غیبت تصریح می‌دارد: «... و اگر کسی به قول جمهور اصحاب مذهب ما مبنی بر به امانت سپردن سهم امام (ع) و قسمت بقیه در میان مستحقان آن عمل کند، امر نیکویی خواهد بود؛ اما التزام به اباحه سهم امام (ع) و تصرف در آن به وجهی که حلال تلقی گردد، کاملاً اشتباه است» (حلی، ۱۴۱۲هـ، ج ۸، ص ۵۸۷). فقیهان مذهب در مورد خمس سهم امام (ع)، با تمسک به روایات دال بر اصل وجوب خمس، التزام به مدلول روایات بی شمار و صریح الدلاله تحلیل خمس در دوران غیبت و

افتا بر طبق آن را ترک کرده‌اند و تا جایی پیش رفته‌اند که برخی از متأخران قول به تحلیل خمس را که به نظر می‌رسد روزگاری موضوع افتای اعظامی از فقیهان مذهب بوده است، در شمار شبهات محسوب نموده‌اند. شیخ انصاری در این باره از شهرت این قول و حکایت شیخ مفید از بعضی از اصحاب و تبعیت سلال و صاحب حدائق و صاحب ذخیره از این قول ذکری به میان می‌آورد و البته وی این مبنا را مورد انتقاد قرار می‌دهد و رد می‌نماید (انصاری، ۱۴۱۵هـ، ص ۳۲۲). محقق سبزواری می‌گوید: «... و از همه آنچه تاکنون گفتیم، معلوم می‌شود که احدی از علمای ماقائل تحلیل مطلق خمس نبوده...؛ پس خمس واجب است و وجوب آن به واسطه ادله تام‌الدلاله اثبات شده و آنچه از شبهات حول این حق الهی از روی جهل یا عناد و لجاج مطرح می‌شود، باطل است...» (سبزواری، ۱۴۲۴هـ، ص ۲۴۳). فقیهان مخالف تحلیل حقوق ائمه هدی، با ملاحظه وصول مستمر حقوق تأدیه شده توسط ائمه هدی، به درستی به ماهیت مدیریتی و موقتی روایات موسوم به تحلیل پی برده بودند. محقق سبزواری درباره اخذ مستمر حقوق ائمه هدی (ع) می‌گوید: «... خمس همیشه مورد اهتمام ائمه هدی (ع) بوده، پس آنان امر خمس را مهمل نگذاشته و آن را مطالبه کرده... و این سیره تاکنون باقی و تا ظهور حضرت حجت (عج) ادامه خواهد داشت» (سبزواری، ۱۴۲۴هـ، ص ۲۰۸).

اما در باب انفال، نظر به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت، برای حاکمیت بر انفال و اراضی انفالی و با توجه به واقعیت وجود و بسط ید حاکمان جور در زمان ائمه هدی و قبض ید آن نفوس قدسی، چشم‌انداز آینده مبحث انفال، در نظر برخی از فقیهان به گونه‌ای ترسیم شده است که هیچ‌امیدی به نابودی حکومت‌های جائر در دوران غیبت آخرین منجی (عج) نداشته‌اند. قطع رابطه حقوقی امام (ع) با اراضی موات به واسطه غیبت و مالک شدن محیی، حاصل عدم توجه به مدلول روایات اثباتی و استمرار و استنباط به بیش از جواز تصرف در اراضی انفالی از این روایات است؛ در حالی که مفاد روایات اثباتی به ویژه مفاد روایات استمراری، وضعیت حقوقی جدیدی را متفرع بر اصل جواز تصرف در اراضی انفالی به وجود

آورده است که اساساً مورد توجه مذهب شهیدان و تابعین آنها قرار نگرفته است. به هر حال روایات دالّ بر اصل جواز تصرف، سومین ضلع از اضلاع چهارگانه روایات موجود برای استنباط حکم شرعی فرعی مالکیت محیی به اراضی موات را شکل می دهند.

۵-۱. روایات مالکیت

مبنای استدلال به مالکیت احیاکننده به عرصه و اعیانی اراضی موات به موجب این روایات، «لام» مالکیت مذکور در این روایات است. به نظر می رسد مدلول این روایات قابلیت تسری به عرصه و اعیانی اراضی موات را داشته باشد. در بعضی از این روایات به صراحت از مالکیت احیاکننده سخن به میان آمده است: «علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از محمد بن حمران از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) که فرمود: هر قومی که زمینی را احیا کند، از دیگران احق به آن شده و آن زمین برای آنهاست» (کلینی، ۱۴۰۷هـ، ج ۵، ص ۲۷۹). ثقة الاسلام کلینی شش روایت دارای لام «له» را در کتاب شریف کافی ذیل مبحث «باب فی احیاء ارض الموات» جمع آوری نموده است؛ برای نمونه «علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی عن ابی عبدالله (ع) قال رسول الله (ص): هرکه درختی بکارد یا آبراهی حفر کند که کسی در آن بر او پیشی نگرفته باشد یا زمین مرده ای را آباد کند، آن زمین به حکم خدا و رسولش از آن اوست» (کلینی، ۱۴۰۷هـ، ج ۵، ص ۲۸۰). این روایات که برای حمایت از حقوق مکتسبه احیاکننده و مالکیت وی صادر شده اند، چهارمین ضلع از اضلاع چهارگانه منابع روایی موجود برای استنباط حکم شرعی فرعی مالکیت احیاکننده به عرصه اراضی موات در دوران غیبت محسوب می شوند.

۲. بیان دیدگاه قائلان به عدم مالکیت محیی به عرصه اراضی موات

اراضی انفالی مانند عمق دره ها، جنگل ها، قله کوه ها، سواحل دریاها و اراضی موات در جایگاه تفضلی از جانب خداوند در دوران حضور و غیبت و متعلق به امام (ع) است

(عاملی، ۱۴۰۹هـ، ج ۹، ص ۵۲۳). محقق همدانی ویژگی شخص امام (ع) به انفال را مانند خصوصیت شخص رسول الله (ص) می‌داند و می‌گوید: «و مقصود از انفال آن اموالی است که امام (ع) مانند پیامبر (ص) مالک شخصی آن است و این به دلیل تفضلی از جانب خداوند به آنهاست» (همدانی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱۴، ص ۲۳۸). آیت الله منتظری می‌گوید: «شیخ طوسی در همه کتب خود، مالکیت عرصه زمین‌های موات را در دوران حضور و غیبت، متعلق به امام (ع) دانسته است» (منتظری، ۱۴۰۹هـ، ج ۸، ص ۸۴). در رابطه با مالکیت نداشتن احیاکننده به عرصه، تقریر منقول از شهید صدر بسیار وجیه است^۲ و آیت الله منتظری نیز تمام تلاش خود را مصروف اثبات این دیدگاه نموده است؛ اما بی‌شک در میان عبارات فقیهان قائل به بقای مالکیت امام (ع)، دقیق‌ترین تقریر از مالکیت امام (ع) که در قالب تمثیلی شایسته بیان شده است، در کلام سید محمد بحر العلوم مشاهده می‌شود. وی در بلغة الفقیه در قالب یک تمثیل، نظر خود درباره وضعیت حقوقی اراضی انفالی در دوران غیبت را به تصویر می‌کشد و می‌گوید: «از اخبار احیا، تملک مجانی زمین بدون آنکه امام (ع) در آن حقی داشته باشد، استفاده نمی‌شود، بلکه به حسب قراردادی که امام (ع) در زمان حضور و بسط ید با احیاکننده می‌بندد، مقرر می‌شود حقوقی را به امام (ع) پردازد و زمان غیرحضور باید اجرت‌المثل پردازد و این منافاتی با نسبت دادن ملکیت به احیاکننده در روایات احیا ندارد و این همانند سخن مالکان بزرگ به کشاورزان است در نزد عرف عام مردم که برای تشویق آنان به آبادکردن زمین به آنان می‌گویند: "هرکه این زمین را آباد کند یا نه‌رهایی بکند یا جوی‌های آن را لایروبی کند، آن زمین از آن اوست" که دلالت دارد بر این حقیقت و تقدّم وی بر دیگران، نه بر نفی ملکیت و سلب مالکیت از خود. پس آن بخش که به صاحب ملک باید پرداخت شود، منتفی نمی‌شود، اگرچه ملک را به هنگام ترخیص و اجازه عمومی مالکان، منسوب به کشاورز بدانیم. در نهایت درباره اجرت‌المثل و سهم مالک که به امام (ع) باز می‌گردد، برای شیعیان تحلیل شده است» (بحر العلوم، ۱۴۰۳هـ، ج ۱، ص

۲۷۴). از میان فقیهان قائل به حاکمیت عنوان امامت در دوران حضور و غیبت، آیت الله منتظری به دلیل عقلی و به نظر فقیهان قائل به مالکیت شخصی امام (ع) استناد کرده است. ایشان در مقام اقامه دلیل عقلی بر مالکیت نداشتن محیی می گوید: «از سوی دیگر اعتبار عقلی نیز مساعد همین معناست که باید ارتباط پیشوایان با زمین محفوظ باشد؛ زیرا اینان فرمانروایان شهرها و سیاست گذاران بندگان اند و چون زمین ها دارای معادن، رودها، کوه ها و جنگل ها هستند و این اموال از اموال عمومی است که خداوند برای همه مردم آفریده است و نظام معاش و معاد آنان بر آن استوار است، اگر فرض شود که اینها با احیا به تدریج از ملکیت عمومی خارج شود و به ملکیت اشخاص درآید، چه بسا موجب محرومیت فرزندان و نسل های آینده می شود و قدرت پیشوایان آینده ضعیف می شود، پس عدل و انصاف این را حکم می کند که برای مردم چیزی جز آثار کار و کوشش آنان نباشد و ملکیت زمین جز تابع آبادانی آن قرار نگیرد؛ به گونه ای که اگر آبادانی از بین رفت، مالکیت نیز منتفی شود و اگر احیاکننده آن را رها کرد یا تبدیل به ویرانه اش کرد، پیشوای جامعه آن را از دست وی بگیرد و به دیگری که آن را آباد می کند، واگذار کند تا زمین ها که منبع تغذیه انسان و همه حیوانات است، معطل نماند» (منتظری، ۱۴۰۹ هـ، ج ۸، ص ۱۰۶). وی در رابطه با نظر فقیهان مذهب امامیه در خصوص مالکیت نداشتن احیاکننده می گوید: «... از همه این کلمات استفاده می شود که در زمان غیبت، زمین موات به ملکیت کسی در نمی آید و این همان چیزی است که اکنون مورد ابتلای ماست و در هر صورت این فقهای بزرگوار ما تصریح دارند که زمین های موات از آن امام (ع) است و او می تواند با فروش یا بخشش و مانند آن در آنها تصرف کند و به ناچار خریدار یا کسی که به وی بخشیده شده در این صورت مالک رقبه آن می باشد؛ ولی از سخنانشان استفاده می شود که احیا موجب ملکیت رقبه زمین نمی شود و احیاکننده نمی تواند رقبه آن را بفروشد، بلکه فقط وی اولی به تصرف و احق بدان است و باید حق و حقوق آن را بپردازد، مگر اینکه آن را رها کند و به آبادانی آن

نپردازد یا آنچه را دیگران از حقوق مالی می‌دهند، ندهد» (منتظری، ۱۴۰۹هـ، ج ۸، ص ۸۷ - ۸۸). اتحاد نظر شهید مطهری با نظر آیت‌الله منتظری و انتقاد هر دو فقیه معاصر از مواضع فقیهان مذهب امامیه که قائل به مالکیت احیاکننده در دوران غیبت بوده‌اند، نشان از این واقعیت دارد که خارج نشدن عرصه اراضی موات از حاکمیت دولت، نزد ایشان از اهمیت زیادی برخوردار بوده است.

۳. بیان نظریه قائلان به مالکیت احیاکننده به عرصه اراضی موات

شهید ثانی در کتاب روضه می‌گوید: «... در دوران غیبت حکم موات این است که هرکس با قصد احیا آن را احیا کند، آن را تملک می‌کند» (عاملی، ۱۴۱۰هـ، ج ۷، ص ۱۳۵). سیدابوالحسن اصفهانی می‌گوید: «ظاهر آن است که در دوران غیبت انفال برای شیعه مباح شده، به وجهی که متصرف مالک آن می‌شود» (اصفهانی، ۱۴۲۲هـ، ص ۳۱۷). استفاده از عبارات مفید تحلیل مطلق انفال و درواقع اتباع از مذهب شهیدان، میان فقیهان متأخر بسیار رایج است. امام خمینی می‌گوید: «ظاهر آن است که همه انفال برای شیعه در دوران غیبت مباح شده‌اند بر وجهی که می‌توان با آنها معامله ملک کرد» (خمینی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۶۹). دراین باره دیدگاه‌های مشابه نیز وجود دارد (موحدی لنگرانی، ۱۴۲۹هـ، ص ۱۸۲؛ خویی، ۱۴۱۸هـ، ج ۲۵، ص ۳۷۱). مذهب شهیدان درباره اراضی موات بدون توجه به مضمون روایات دال بر اثبات و استمرار مالکیت امام (ع) و با لحاظ غیبت امام (ع)، موجب بازگشت نبوی شریف «من احیی ارضا فهی له»^۲ به مقتضای بدوی خود شده است. شهید مطهری به دلیل توجه نکردن این مسلک به بنیان حاکمیتی مسئله، در مقام انتقاد از این مذهب قائل به تحلیل اراضی انفالی در دوران غیبت، از عبارت «کوتاهی نظر» استفاده می‌کند. ایشان درباره اراضی انفالی، فقیهان شیعه را متصرف به کوتاهی نظر می‌کند و می‌گوید: «... در وسیلة النجاه باب انفال، پس از ذکر مواد بالا می‌گوید: ... اینجا

بار دیگر اهمیت مسئله حکومت و ولایت از یک طرف و کوتاهی نظر فقهای شیعه از طرف دیگر ظاهر می شود. چگونه ممکن است غیبت امام سبب شود این فلسفه بزرگ معطل بماند و اراضی انفال حکم اموال شخصی و منقول را پیدا کند؟! آیا از اخبار احیای موات که می فرماید: «من احیا ارضا مواتا فهی له» می توان فهمید که اراضی موات که جزء انفال است، لا اقل در زمان غیبت ملک احیاکننده می شود؟ به نظر ما نه، زیرا اولاً این اخبار از رسول اکرم (ص) است و ممکن نیست ناظر به خصوص زمان غیبت باشد؛ ثانیاً مفاد «هی له» بیش از اختصاص و اولویت نمی فهماند، خصوصاً که در بعضی اخبار احیای موات وارد شده که احیاکننده باید خراج بپردازد. خراج پرداختن با مالکیت شخصی جور در نمی آید؛ ثالثاً بعید نیست که تصرفات خرید و مالکانه احیاکنندگان اراضی موات یا کسانی که از زمین های محیات به آنها رسیده است، یعنی از قطایع ملوک یا اراضی صلح به آنها رسیده، تصرفات مالکانه آنها به اجازه امام (ع) باشد، نه اینکه ملک طلق آنهاست» (مطهری، [بی تا]، ج ۲۰، ص ۵۱۳).

۴. بیان نظریه مختار

بنا بر دیدگاه حضرت امام خمینی،^۴ آیت الله منتظری^۵ و شهید مطهری،^۶ اراضی انفالی هیچگاه جزء اموال شخصی نیستند و امور مربوط به اراضی موات در دوران حضور و غیبت، تحت نظارت حاکم اسلامی است.^۷ حکومت اسلامی می تواند اذن در احیا بدهد و عرصه و اعیانی زمین های موات را بعد از احیا متعلق به احیاکننده بدانند.^۸ در این حالت دیدگاه آیت الله منتظری و شهید مطهری مبنی بر نداشتن مالکیت احیاکننده به عرصه اراضی موات، فقط استدلال بعضی از فقیهان قائل به حاکمیت دولتی محسوب شده و به نظر می رسد انتقال مالکیت عرصه از طرف حکومت اسلامی به احیاکنندگان، امر نامشروعی تلقی نمی شود و چه بسا با اطلاق نظریه ولایت فقیه در دوران غیبت مطابقت بیشتری داشته باشد. امام خمینی

می‌گوید: «... اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد، به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند» (خمینی، ۱۴۲۳ هـ، ص ۵۰). بنا بر نظر ایشان، تمامی اختیارات حاکمانه امام غایب (عج) به ولی فقیه جامع‌الشرایط منتقل می‌شود و در فرض خروج از وضعیت مالکیت شخصی امام (ع) به اراضی موات، یکی از شئون حاکمیتی امام غایب (عج)، حاکمیت بر عرصه و اعیانی اراضی موات است که در دوران غیبت به ولی فقیه جامع‌الشرایط منتقل می‌شود.

به عقیده نویسندگان در فرض عدم خروج از وضعیت مالکیت شخصی امام (ع)، استنباط حکم اراضی موات بدون توجه به نظر فقیهان قریب بر عهده ائمه و روایات دال بر اثبات و استمرار حق امام (ع)، مطابقتی با نحوه صحیح اصول استنباط حکم شرعی فرعی از منابع آن ندارد. نظر به دلالت آشکار روایات اثباتی بر مالکیت امام (ع) به اراضی موات و استمرار آن تا ظهور امام غایب (عج)، می‌بایست قائل به بقای مالکیت امام (ع) و استمرار حق تصمیم‌گیری وی درباره اراضی موات تصرف شده در بعد از ظهور آن نفس قدسی شویم. جواز تصرف در اراضی موات ملازمه با سقوط مالکیت امام اصل (ع) ندارد، بلکه از روایات دال بر اثبات و استمرار حق امام (ع)، خلاف آن استنباط می‌شود. روایات دال بر اثبات و استمرار مالکیت امام (ع) که بیان‌کننده اراده حتمی ائمه هدی در خصوص اراضی موات هستند، به عنوان عام فوقانی و مرجع استنباط حکم در کلیه مسائل طرح شده در باب اراضی موات در نظر گرفته می‌شوند.

نویسندگان معتقدند به مقتضای عمل به روایات جواز تصرف، تصرف در اراضی موات متعلق به امام (ع) در دوران غیبت مجاز است. به استناد لسان صدق روایات اثباتی و مهم‌تر از آن، مدلول آشکار روایات استمراری، مالکیت احیاکننده که مستفاد از مدلول روایات مالکیت است، محدود به اعیانی احداثی می‌شود. وقتی فقیهان مذهب امامیه

قریب العهد به ائمه مذهب امامیه مالکیت عرصه اراضی موات را در دوران غیبت برای امام (ع) محفوظ می‌دانند، چه داعی بر خروج از این روش و منهج وجود دارد؟ مبنای عمل در دوران غیبت، دیدگاه بیشتر فقیهان مذهب امامیه با توجه ویژه به نظریه ولایت فقیه امام خمینی در دوران غیبت است. درواقع بدون التزام به نظریه ولایت فقیه در دوران غیبت، به اجراء آوردن نظریه فقیهان مذهب مبنی بر حفظ مالکیت عرصه اراضی موات برای امام (ع) میسر نخواهد بود. اتباع از منهج فقیهان و اجرای آن توسط حکومت اسلامی، باعث تحول مهمی در شیوه اداره امور اراضی موات در دوران غیبت خواهد شد. التزام به رویه ائمه هدی و فقهای مذهب، مالکیت دولتی به اراضی موات را تبدیل به مدیریت دولتی می‌کند و از انتقال عرصه اراضی انفالی و خصوص اراضی موات به بهره‌برداران جلوگیری می‌نماید و با وجود این حقوق مکتسبه بهره‌برداران به اعیانی احداثی را محترم می‌شمارد. دیدگاه مختار، مفاد ماده ۱۴۳ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «هرکس از اراضی موات و مباحه قسمتی را به قصد تملک احیا کند، مالک آن قسمت می‌شود»، را منحصر به اعیانی احداثی می‌نماید. همچنین قصد مذکور در مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون مدنی که اعم از قصد فعل و قصد نتیجه است» (فصیحی زاده و حیدری، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۱۵۸) را منصرف از عرصه اراضی موات و معطوف به اعیانی احداثی می‌نماید. از این رو احیای اراضی موات عمل حقوقی (ایقاع) است که پیدایش ملکیت به اعیانی احداثی از آثار آن به شمار می‌آید و بر اساس مسلمات فقه مذهب امامیه، به عرصه اراضی موات سرایت نمی‌یابد.

نتیجه

۱. بر اساس نظریه قائلان به استمرار مالکیت امام (ع)، به مدلول روایات اثباتی و استمراری عمل می‌شود و درباره اراضی موات، مدلول روایات جواز تصرف و روایات مالکیت، محدود به جواز تصرف و مالکیت اعیانی احداثی می‌شود.

۲. بر اساس نظر فقیهان قائل به تحلیل انفال در دوران غیبت، عمل به مدلول روایات اثباتی و استمراری به حالت تعلیق درآمده و در خصوص اراضی موات، به مقتضای عمل به روایات مالکیت و استنباط تحلیل از روایات جواز تصرف، احیاکننده مالک عرصه و اعیانی احداثی محسوب می‌شود.

۳. به نظر می‌رسد التزام به مالکیت احیاکننده به عرصه و اعیانی زمین‌های موات، با حاکمیت جایگاه امامت به این‌گونه اراضی جمع‌شدنی است و با اذن ولی فقیه جامع‌الشرایط می‌توان حکم به مالکیت احیاکننده به عرصه اراضی موات کرد. البته آیت‌الله منتظری و شهید مطهری نظر به بقای مالکیت دولت بعد از احیای عرصه اراضی موات دارند.

۴. به عقیده نویسندگان، با تشکیل حکومت اسلامی توسط حضرت امام خمینی، حفظ مالکیت امام (ع) بر عرصه اراضی موات با مانع حکومت جائران مواجه نبوده و امر میسوری به نظر می‌رسد. حکومت غالبی طاغوت‌ها بر اراضی موضوع مالکیت امام (ع) در این زمان، ملغی و حکومت اسلامی در حفظ عرصه اراضی موات، مبسوط‌الید است و با توجه به انقیاد عمومی در برابر اصول مذهب، دلیلی برای عمل نکردن به مدلول روایات اثباتی و استمراری وجود ندارد. در عرصه قانون‌گذاری، التزام به اراده حقیقی ائمه هدی (ع) در خصوص اراضی موات، مالکیت دولتی به اراضی موات را تبدیل به مدیریت دولتی کرده است و از انتقال عرصه اراضی انفالی و خصوص اراضی موات به بهره‌برداران جلوگیری می‌نماید و با وجود این حقوق مکتسبه بهره‌برداران به اعیانی احداثی را محترم می‌شمارد. مهم‌ترین رهاورد پیروی از این مبنای نظری در دوران معاصر، توقع قانون‌گذاری در محدوده این مبنای معهود و شناخته شده فقهی است که قانون‌گذار را از تصویب قوانین دالّ بر تحقق مالکیت طلق دولتی به عرصه اراضی موات برحذر می‌دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این تحدید، توسط قوانین و مقررات مختلفی صورت گرفته است؛ از جمله قانون اصلاحات ارضی (۱۳۴۹/۱۰/۱۹) و قانون نحوه واگذاری اراضی موات در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۵/۶/۲۵). بدین ترتیب مصادیق اموال قابل حیات کاهش یافت؛ آن گونه که همان حیات و تملک مشترکات عمومی و تعیین قلمرو مباحات، محدود به شرایط مقرر در قوانین و مقررات است؛ مثلاً امروزه برداشت آب از سفره‌های آب زیرزمینی با محدودیت‌های قانونی فراوانی مواجه است؛ به‌ویژه به دلیل فرونشست گسترده زمین در فلات مرکزی ایران، نیاز به مجوز دولت و مراجع ذی‌صلاح آن دارد.

۲. شهید صدر معتقد به مطابقت بیشتر قول به نداشتن مالکیت احیاکننده با روایت تشریعی است و می‌گوید: «... و در اینجا نظر فقهی دیگری است که به نظر می‌رسد انسجام بیشتری با روایات تشریعی داشته باشد و آن نظر این است: احیای زمین شکل ملکیت آن را تغییر نمی‌دهد، بلکه زمین همواره ملک امام یا منصب امامت است و هیچ‌کس نمی‌تواند رقبه زمین را مالک شود، اگرچه آن را احیا کند و تنها با احیا، حق کمتر از ملکیت را بر زمین می‌یابد» (منتظری، ۱۴۰۹ هـ، ج ۸، ص ۹۵).

۳. این روایت یکی از روایات مالکیت احیاکننده است و بر اساس مختصات همین دسته از روایات، تبیین معنی می‌شود.

۴. امام خمینی شخص امام (ع) را مالک انفال ندانسته است (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۳، ص ۲۶).

۵. آیت الله منتظری مالکیت شخصی امام (ع) به اراضی انفالی را مردود می‌شمرد و می‌گوید: «... پس ملکیت انفال برای خود مقام امامت است، نظیر آنچه که معمول است که اموال عمومی را ملک دولت می‌دانند؛ پس مالکیت برای امام به عنوان امامت است که در مصالح امامت و امت و اداره شئون آنها مصروف می‌شود و ملک شخصی امام (ع) نیست» (منتظری، [بی‌تا]، ص ۳۳۱).

۶. شهید مطهری با قول شخصی بودن مالکیت اراضی انفالی مخالفت می‌کند و می‌گوید: «... چگونه ممکن است غیبت امام سبب شود این فلسفه بزرگ معطل بماند و اراضی انفال حکم اموال شخصی و منقول را پیدا کند؟!» (مطهری، [بی‌تا]، ج ۲۰، ص ۵۱۳).

۷. امام خمینی در رابطه با جانشینی ولی فقیه و اعتبار اذن وی در خصوص زمین‌های موات می‌گوید: «... گاهی گفته می‌شود که فقیه در مسائلی که وظیفه امام (ع) به عنوان رئیس مسلمین است از جانب وی نیابت دارد، نه در امور شخصی یا املاک شخصی و سهم امام (ع) از این قبیل است. پاسخ این اشکال پوشیده نیست. اگر سهم امام (ع) و اراضی موات جزء اموال شخصی امام (ع) بودند، قابل توریث به ورثه بودند و ضرورت برخلاف آن است؛ پس ناچاریم که بگوییم این اموال یا ملک عنوان امامت محسوب شده و امام ولی آن است یا اینکه ملکی در کار نیست و امام ولی و سرپرستی این اموال را عهده‌دار است. واضح است که سهم امام (ع) و اراضی موات متعلق به دولت اسلامی است که امر آن به ید حاکم بما هو حاکم است و هر آنچه این‌گونه باشد، پس فقیه ولی آن از جانب معصومین محسوب می‌شود» (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۳، ص ۲۷).

۸. امام خمینی می‌گوید: «... پس هیچ اشکالی در اذن فقیه نسبت به اموری که به جهات عمومی بیت‌المال مسلمین یا به حدود بلاد آنها مربوط می‌شود، وجود ندارد» (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۳، ص ۲۷).

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن‌براج، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۰۶ هـ). المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. اصفهانی، سیدابوالحسن. (۱۴۲۲ هـ). وسیلة النجاه. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۰ هـ). کتاب المکاسب. قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.

۵. — (۱۴۱۵ هـ). کتاب الخمس. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۶. بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی. (۱۴۰۳ هـ). بلغه الفقیه. تهران: منشورات مکتبه الصادق.
۷. تارم، میثم؛ سیده فاطمه طباطبایی؛ و فرزانه مددی زاده. (۱۳۹۸ هـ.ش). «ماهیت و احکام اراضی موات در فقه اسلامی». فصلنامه پژوهش های فقهی. دوره ۱۵. ش ۱.
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۶ هـ.ش). ترمینولوژی حقوق. تهران: [بی نا].
۹. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲ هـ). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۱۰. خمینی، سیدروح الله. (۱۴۲۱ هـ). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۱۱. —. (۱۴۲۳ هـ). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
۱۲. —. [بی تا]. تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ هـ). موسوعه الإمام الخوئی. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
۱۴. سبزواری، سید علی بن عبدالاعلی. (۱۴۲۴ هـ). الخمس. بغداد: دفتر حضرت آیت الله سبزواری.
۱۵. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۰۸ هـ). بحوث فی شرح العروه الوثقی. قم: مجمع الشهد آیت ا... الصدر العلمی.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ هـ). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ هـ). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه. قم: کتابفروشی داوری.
۱۸. عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ هـ). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۹. فصیحی زاده، علیرضا؛ واعظم حیدری. (۱۳۹۵ هـ.ش). «تحلیل تطبیقی مفهوم، اسباب حدوث، انتقال و زوال «ملکیت» و «حق» در حقوق ایران و فرانسه». دوفصلنامه حقوق تطبیقی. دوره ۴. ش ۲.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. مداحی نسب، مصطفی؛ و یوسف مسلمی. (۱۳۹۴ هـ.ش). «بررسی تطبیقی حیازت و احیای اراضی موات با قاعده تصرف در نظام حقوقی عرفی ایالات متحده آمریکا». فصلنامه حقوق انرژی. دوره ۱. ش ۱.
۲۲. مسعودمقدم، یاسر؛ عبدالله بهمن پوری؛ و احمد اسفندیاری. (۱۴۰۲ هـ.ش). «بررسی و نقد قوانین منع احیای اراضی موات و مقایسه آن ها با متون فقهی». فصلنامه اقتصاد اسلامی. دوره ۲۳، ش ۸۹.
۲۳. مشکینی، میرزاعلی. [بی تا]. مصطلحات الفقه. [بی جا]: [بی نا].
۲۴. مطهری، مرتضی. [بی تا]. فقه و حقوق. قم: [بی نا].
۲۵. مظفر، محمود بن محمد حسن. (۱۳۹۲ هـ). احیاء الأراضی الموات. قاهره: المطبعة العالمیه.
۲۶. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ هـ). مبانی فقهی حکومت اسلامی. قم: مؤسسه کیهان.
۲۷. —. (۱۴۰۹ هـ). دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه. قم: نشر تفکر.

۲۸. —. [بی تا]. کتاب الخمس والأنفال. قم: [بی نام].

۲۹. موحدی، محمدفاضل. (۱۴۲۹ هـ). تفصیل الشریعه. الغصب، إحياء الموات، المشتريات واللقطه. قم: مرکز فقهی

ائمه اطهار (ع).

۳۰. همدانی، آقارضا بن محمد هادی. (۱۴۱۶ هـ). مصباح الفقیه. قم: مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث و مؤسسه

النشر الاسلامی.